



History & Culture

تاریخ و فرهنگ

Vol. 51, No. 2, Issue 103

سال پنجاه و یک، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۰۳

Autumn & Winter 2019-2020

پاییز و زمستان ۱۳۹۸، ص ۹۵-۱۱۸

DOI: <https://doi.org/10.22067/jhc.v51i2.86704>

آسیب‌شناسی مطالعات دربارهٔ مناصب حکومتی عصر نبوی*

سیده رقیه سیدی جربندی

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران

Email: yasin5854@gmail.com

دکتر حامد خانی (فرهنگ مهروش)^۱

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران

Email: Mehrvash@hotmail.com

دکتر محمدعلی خالدیان

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران

Email: kaledyan344@gmail.com

چکیده

منابع کهن در حوزه‌هایی چون سیره، حدیث، رجال، طبقات، فقه و تفسیر، افزون بر اطلاعات تخصصی، داده‌هایی نیز در موضوعات مختلف دیگر از جمله مناصب حکومتی رایج در حکومت نبوی به دست می‌دهند. بازشناسی و تحلیل این داده‌ها می‌تواند ما را با ابعادی از حیات اجتماعی - سیاسی صدر اسلام آشنا کند و در شناخت بستر نزول آیات قرآن و روایات نبوی هم سودمند افتد. مطالعات متعددی در دوران معاصر می‌توان سراغ گرفت که در هر یک به گونه‌ای به این امر توجه شده و بر پایهٔ آن، تحلیل‌هایی نیز از تاریخ صدر اسلام ارائه شده است. بازشناسی پیشینهٔ همین تحلیل‌ها موضوع جستار کنونی است؛ بدین‌گونه که با مروری تاریخی در طول تاریخ تمدن اسلامی، جریان‌های علمی مختلفی را که درگیر تحلیل مشاغل حکومتی رایج در «مدینه النبی» شده‌اند، بازشناسیم و به این پرسش پاسخ دهیم که کوشش‌ها برای شناخت مناصب حکومتی آن عصر از چه زمانی و با چه رویکردی آغاز شده، از کدام جریان‌های فکری اثر پذیرفته، چه افق‌هایی را پیش روی محققان گشوده، چه مسائل نکاویده‌ای باقی مانده و مهم‌ترین چالش‌های نظری و عملی پیش‌رو در چنین مطالعاتی کدام بوده است.

کلیدواژه‌ها: مدینه، عصر نزول، نظام حکومتی اسلام، مدیریت رسول خدا (ص)، فقه سیاسی، مدیریت

اسلامی.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۰۴/۱۸؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۹/۰۵/۲۲.

۱. نویسندهٔ مسئول.

Pathology of Studies on Administrative Position at the Age of Prophet

Seyedeh Roghayeh Seyedi Jarbandi. PhD student in Quranic and Hadith Sciences, Islamic Azad University, Gorgan, Iran

Dr. Hamed Khani (Farhang Mehrvash), Assistant Professor, Islamic Azad University, Gorgan, Iran (Corresponding Author)

Dr. Mohammad Ali Khaledian, Assistant Professor, Islamic Azad University, Gorgan, Iran

Abstract

Ancient sources about conducts and lifestyle (Seereh), Hadith, Rijal (knowledge of men), classes, jurisprudence (Fiqh) and interpretation (Tafsir), in addition to providing specialized information, offers insights into a raft of other topics, including the current administrative positions in the Prophet's ruling system. Recognition and analysis of such data can acquaint us with aspects of the socio-political life of early Islam, shedding light on the context of the revelation of Quranic verses and Prophet's narrations. Most of studies in the contemporary era have approached this issue from various angles in order to analyze the history of the early Islam. Revisiting the background of these analyses is the subject of the present paper. That is, by reviewing the history of Islamic civilization, we explore an array of scientific trends that have strived to analyze common administrative positions in the "the Prophet's city", addressing issues such as the history of efforts and approaches to identifying administrative positions of that time, intellectual trends prompting such efforts, perspectives they have offered to researchers, unresolved issues, and major theoretical and practical challenges facing such studies.

Keywords: Medina, Age of Revelation, Islamic system of government, Management of the P (PBUH), Political jurisprudence, Islamic management

مقدمه

مدینه از توابع دهستان یشرب بود که با هجرت پیامبر اکرم (ص) و تحرکات جمعیتی گسترده‌ای که در آن روی داد، به‌عنوان مرکز حکومت پیامبر (ص) مطرح شده و به‌زودی کانون تحولاتی جهانی شد. ضرورت شناخت دقیق مسائل صدر اسلام و فهم اشارات و عبارات قرآن و حدیث موجب شده است که از دیرباز مطالعات گسترده‌ای دربارهٔ مدینه‌النبوی صورت گیرد.^۱ یک زمینهٔ مطالعاتی مرتبط با شناخت مدینه‌النبوی که در دوران معاصر گسترش یافته، بازشناسی مناصب حکومتی در حکومت نبوی است؛ این که حکومت پیامبر اکرم (ص) دارای چه تشکیلاتی بود و وظائف اداری و حکومتی در آن چگونه میان اشخاص تقسیم می‌شد.

در مطالعهٔ پیش‌رو می‌خواهیم با مروری تاریخی بر آثاری که از دیرباز در این زمینه تألیف شده‌اند، بدانیم که اولاً تألیف آثار دربارهٔ مناصب حکومتی عصر نبوی از چه زمان و متأثر از چه عواملی آغاز شد. ثانیاً کدام جریان‌های فکری و فرهنگی و کدام زمینه‌های اجتماعی بر نگرارش در این زمینه اثر نهادند و ثالثاً مهم‌ترین شاخصه‌های رویکرد و روش مؤلفان این آثار چه بوده است.

۱. پیشگامان و آراءشان

کوشش برای بازشناسی نظام‌مند تحلیل‌ها از مناصب حکومت پیامبر (ص) پیشینه‌ای دست‌کم شش‌صدساله دارد. در آثار کهن‌تر از سدهٔ ۸ق البته می‌توان اشاراتی پراکنده به مناصب عصر پیامبر (ص) یافت.^۲ با این حال، تلاش برای شناخت این مناصب از جنس کوشش برای انس بیش‌تر با سیرهٔ رسول خدا (ص) و صحابهٔ ایشان است؛ نه مطالعه‌ای روشمند برای کشف نظام اداری و حکومتی صدر اسلام. به همین سبب، مثلاً در مناقب ابن شهر آشوب (د. ۵۸۸ق) سخن از کاتبان و خادمان و محافظان و نیروهای امنیتی رسول خدا (ص) با سخن از القاب و نسب و أزواج و حیوانات خانگی او قرین شده است.^۳

الف) خزاعی

نخستین کسی که مطالعه‌اش را می‌توان کوششی تخصصی برای بازشناسی مناصب صدر اسلام دانست، علی بن محمد خزاعی است. او یکی از کارگزاران حکومت مَرینیان مغرب اقصی است. خزاعی در سال ۷۸۶ق با تألیف تَخْرِیجُ الدَّلَالَتِ السَّمْعِیَةِ عَلَی مَا كَانَ فِی عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ مِنَ الْحَرْفِ وَالصَّنْعِ وَالْعِمَالَاتِ

۱. برای مرور طیف گسترده‌تری از آثار مشابه، نک: سلمان حبیبی، «مقاله‌شناسی حکومت نبوی»، حکومت اسلامی، شماره ۴۲ (زمستان ۱۳۸۵): ۲۳۱-۲۶۰.

۲. برای تنها یک نمونه، نک: یوسف بن عبدالله ابن عبدالبر، الامتعیاب، به کوشش علی محمد بجاوی (بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ق)، ۶۸/۱.

۳. نک: محمد بن علی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب (نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۷۶ق)، ۱۴۰/۱ به بعد.

الشعرية، ۱۶۵ منصب حكومتی مختلف را به دستگاه اداری پیامبر (ص) منتسب کرد.^۱ او در این اثر می‌خواهد با مرور گسترده شواهد بازمانده از عصر رسول خدا (ص) و خلفای چهارگانه از مشروعیت مشاغل نظام اداری عصر خویش در برابر کسانی دفاع کند که آن‌ها را بدعت شمرده و ارتزاق از طریق‌شان را شبهه‌ناک می‌دانند.^۲

طبیعی است که برخی از مناصب که خزاعی ذکر کرده، بیش از آن که نشان‌دهنده واقعیت اجتماعی عصر نبوی باشند، تا حدود زیادی حکایتگر دغدغه پیش‌گفته او است. به عنوان نمونه، با استناد به روایتی حاکی از آن که زنی خواست نزد پیامبر (ص) بیاید و برخلاف تصورش حاجب و دربانی در پیشگاه پیامبر (ص) نیافت^۳، نتیجه می‌گیرد که در حالت معمول دربانانی حاضر بوده‌اند.^۴ او حتی برای تشکیلات اداری پیامبر (ص) در زمان حیات خود ایشان خلیفه^۵ و وزیر^۶ برشمرده است.

خزاعی با کنار هم نهادن چند روایت^۷ حاکی از آن که پیامبر (ص) بر بالش تکیه می‌زده‌اند و روایتی که در آن ابوهریره به کوفیان گفته: «صاحب سادة پیامبر (ص) در شهر شماس است»^۸، نتیجه گرفته است که کسی نیز مسئول رسمی مهیا کردن بالش برای پیامبر (ص) بوده است.^۹ یکی از این روایات همانی است که در توضیح ساده‌زیستی پیامبر (ص) آورده است که بالش وی از لیف خرما بود و پهلویش را می‌خراشید^{۱۰}؛ روایتی که البته کم‌ترین مناسبتی با وجود چنین منصب تشریفاتی در عصر رسول خدا (ص) ندارد.

به ترتیبی مشابه از وجود مناصبی همچون کفش جفت‌کن^{۱۱}، خواب‌گزار^{۱۲}، ندیم^{۱۳}، شناسنده اوقات شرعی^{۱۴}، سجاده‌پهن‌کن^{۱۵} و مناصب پرشمار دیگری در عصر نبوی می‌گوید که بر پایه دانش کنونی ما از تاریخ اسلام به‌سختی می‌توان تصور کرد پیش از گسترش تشریفات در دستگاه خلافت اموی و عباسی

۱. نک: علی بن محمد خزاعی، تخریج الدلالات السمعیة، به کوشش احسان عباس (بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۱۴۱۹ق)، ۲.

۲. نک: همان، ۲۲.

۳. برای دیدن این روایت، نک: محمد بن اسماعیل بخاری، الجامع الصحیح (استانبول، دار الطباعة، ۱۳۱۵ق)، ۷/۲.

۴. خزاعی، تخریج الدلالات السمعیة، ۶.

۵. همان، ۳۵ به بعد.

۶. همان، ۵۲ به بعد.

۷. همان، ۷۱-۷۲.

۸. بخاری، الجامع الصحیح، ۲۱۵/۴؛ محمد بن عیسی ترمذی، السنن، به کوشش عبدالوهاب عبداللطیف (بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۳ق)، ۳۳۹/۵.

۹. خزاعی، تخریج الدلالات السمعیة، ۷۱-۷۳.

۱۰. احمد بن حنبل، المسند (بیروت: دار صادر، بی‌تا)، ۳۴/۱.

۱۱. خزاعی، تخریج الدلالات السمعیة، ۷۴ «صاحب نعلین».

۱۲. همان، ۱۰۴.

۱۳. همان، ۶۱ «صاحب سیر».

۱۴. همان، ۱۲۹-۱۳۰.

۱۵. همان، ۱۳۲.

هرگز وجود و معنا داشته باشند. مستند او نیز در غالب این موارد، روایاتی است که نشان می‌دهد کسی در عصر پیامبر (ص) کاری — چه بسا خودمانی و غیررسمی — برای ابراز محبت به ایشان انجام داده است؛ امری که با وجود منصبی رسمی برای تأمین هدفی تشریفاتی بس متفاوت است.

پس از خزاعی، تا حدود ۵۰۰ سال کوششی جدی برای شناخت مناصب صدر اسلام دیده نمی‌شود. شاید یگانه استثنا را بتوان حدود یک نسل بعد از خزاعی جست؛ آن گاه که قَلْقَشْنَدی (درگذشته ۸۲۱ق) صبح الأَعْشَى فی کتابة الانشاء را در توضیح آن چه کاتبان دیوانی مصر در عصر مملوکی نیاز داشتند، نوشت و اشاراتی نیز در لابه‌لای اثرش به پیشینهٔ این فن کرد. از جمله، به نوشتهٔ او، دیوان انشاء نخستین دیوانی بود که در جهان اسلام و در دوران خود پیامبر اکرم (ص) تأسیس شد. او نام ۳۷ تن از کاتبان آن حضرت را نیز که در ادارهٔ این دیوان مشارکت داشته‌اند، به دست داده است.^۱ اگرچه در اثر خزاعی و قَلْقَشْنَدی می‌توان اشاراتی به شیوهٔ ادارهٔ حکومت اسلامی در عصر آغازین آن یافت، هرگز آن دو ضرورت ندیده‌اند که با استقصای شواهد و روایات تاریخی دربارهٔ صدر اسلام، تصویری واضح از نظام اداری عصر نبوی ارائه دهند.

ب) عبدالرزاق

در سال ۱۳۰۴ق/ ۱۳۰۴ش علی عبدالرزاق — قاضی و عالم تجددگرای مصری — کتاب الاسلام و اصول الحُکْم را تألیف کرد. اثر وی را نخستین کوشش برای تبیین مبانی شرعی دین عُرفی دانسته‌اند^۲؛ آن هم در برابر مخاطبانی از عامهٔ مسلمانان که غالباً با نگاهی قداست‌آمیز به دوران حاکمیت خلفا می‌نگرند و احیاء عظمت اسلام را در احیاء نظام خلافت می‌جویند. عبدالرزاق این کتاب را درست بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی و آغاز حکومت آتاتورک (۱۹۲۵م) تألیف کرد^۳؛ وقتی بسیاری از مسلمانان بر این فروپاشی تأسف می‌خوردند و آن را ضایعه‌ای بزرگ می‌انگاشتند. او خواست با نگارش اثرش بگوید از آغاز هم نظام خلافت لازمهٔ زندگی مسلمان‌وار نبوده است.^۴

عبدالرزاق در کتاب خود قصد داشته از این دفاع کند که اولاً هیچ شیوهٔ حکومتی خاصی را نمی‌توان به دین اسلام نسبت داد و هرآنچه در منابع اسلامی دربارهٔ خلافت گفته شده، از باب سخن دربارهٔ روش رایج و معروف حکومت‌داری است؛ نه از باب تأیید آن به مثابهٔ تنها نظام حکومتی مقبول شرع. ثانیاً شیوهٔ خلافت هرگز بهترین روش حکومت نیست، بر خلاف تصور رایج غالب کشورهای اسلامی در طول تاریخ

۱. احمد بن علی قَلْقَشْنَدی، صبح الاعشی (بیروت: دار الکتب العلمیة، بی‌تا)، ۱۲۵/۱-۱۲۶.

۲. رسول جعفریان، «الترااتب الاداریه (نظام حکومت نبوی) و زمینه تاریخی تألیف آن»، ضمن الترااتب الاداریه کتانی، ترجمه فارسی علی‌رضا ذکاوتی قرآگوزلو، (تهران: سمت، ۱۳۸۴ش): ۴.

۳. محمد عمارة، الاسلام و اصول الحکم لعلی عبدالرزاق: دراسة و وثائق (بیروت: المؤسسة العربیة للنشر، ۲۰۰۰)، ۷.

۴. نک: جعفریان، «الترااتب الاداریه (نظام حکومت نبوی) و زمینه تاریخی تألیف آن»، ۵-۴.

مستقل از دستگاه خلافت اداره می‌شده، و هرگز قسمت‌هایی از جهان اسلام که نظام خلفا در آن غلبه داشته، کم‌اشکال‌تر از دیگر مناطق یا اسلامی‌تر از آنها نبوده و اجرای احکام اسلامی هم در نقاط خارج از اقتدار خلفا هرگز کم‌تر از مناطق تحت سیطره ایشان نبوده است و خلاصه آنکه سازمان خلافت برای زندگی مسلمان‌وار نه ضروری بوده، نه همواره وجود داشته، و نه وقتی بوده نزول برکات و دفع بلاها را سبب می‌شده است؛^۱ ثالثاً برخلاف تبلیغات رایج اهل سنت هرگز پذیرش خلافت، به مثابه شیوه الهی حکومت، در میان همه مسلمانان مورد اجماع نبوده است.^۲

عبدالرزاق در کوشش برای نقد نگرش رایج در میان عامه مسلمانان می‌کوشد از این دفاع کند که حکومت پیامبر (ص) در جامعه بسیطی چون مدینه آن عصر از کم‌ترین انتظامات لازم برای حکمرانی برخوردار بوده و به عنوان نمونه، فاقد یک نظام دیوانی برای ثبت اسناد مالی و نظامی و جز آن بوده است. او می‌نویسد که رسول اکرم (ص) نیز کوششی برای توسعه نظام اداری نکرد و سبب اصلی هم آن بود که وی شأن خود را در پیامبری می‌دید؛ نه در اداره سیاسی جامعه.^۳

این‌گونه، عبدالرزاق خود را رویاروی ادعاهایی دیده که پیش‌تر، خزاعی در تخریح الدلائل السمعیة عرضه داشته است. او خواسته بر خلاف صاحب تخریح نشان دهد که نظام‌های حکومتی رایج در جهان اسلام لزوماً برخاسته از نظام‌سازی‌های رسول خدا (ص) نبوده‌اند.^۴ به همین سبب، فصلی را هم به نظام حکومتی در عصر نبوی اختصاص داده است.^۵ او در این فصل اظهار داشته است که بر پایه منابع موجود نمی‌توان تصویری واضح از چنین نظامی ترسیم کرد.

عبدالرزاق در سخن از مثالی برجسته برای مدعای خود متعرض قضاوت (قضاء) می‌شود که بارزترین جلوه حکومت نبوی بوده و در قرآن هم بارها از آن سخن رفته است. او می‌نویسد که حتی قضاء نیز در آن دوره امری نظام‌مند نبوده و در صدر اسلام هیچ نظام اداری برای ثبت شکایات، نظم‌بخشی به رسیدگی‌ها، یک‌دست کردن رویه‌های صدور حکم، استخدام افرادی در ازای حقوق و مزایای معین و اموری از این دست وجود نداشته است.^۶

عبدالرزاق از روایاتی سخن گفته که بر نصب قاضیان از جانب پیامبر (ص) یا اشتغال برخی از صحابه به امر قضا در دوران حیات ایشان دلالت می‌کنند. آن‌گاه در تفسیر این روایات آورده است: نمی‌توان

۱. علی حسن عبدالرزاق، الاسلام و اصول الحکم، (قاهرة: دار الکتب المصری، ۱۹۲۵)، ۱۰۹ به بعد.

۲. همان، ۵۴-۳۳.

۳. عبدالرزاق، الاسلام و اصول الحکم، ۶۲-۶۴، ۹۰-۹۴.

۴. برای نمونه از اشارات عبدالرزاق به کتاب تخریح و نقدهای صریحش بر آن، نک: همان، ۷۲، ۸۰.

۵. همان، ۵۷ به بعد.

۶. نک: همان، ۵۸.

پذیرفت شئون حکومتی دیگر متولی نداشته و از میان همهٔ سِمَت‌های نیازمندِ نصب کارگزار، فقط کسانی به قضا منصوب شده باشند.^۱ بر این اساس، او نتیجه گرفته است که در زمان پیامبر (ص) نظامی اداری برای پیگیری امر قضا نیز وجود نداشته است و گزارش‌های حاکی از نصب قاضیان را باید امری ناظر به موارد خاص تلقی کرد؛ چه اگر بنا بود کارها نظام‌مند پی گرفته شوند، باید شواهد بسیار بیش‌تری از کوشش‌های پیامبر (ص) برای توسعهٔ کلیت نظام اداری بر جای می‌ماند.

به نوشتهٔ او، به همین سبب است که عمدهٔ سیره‌نویسان — با همهٔ اصراری که بر ثبت رویدادهای صدر اسلام داشته‌اند — نتوانسته‌اند شواهدی حاکی از وجود دیگر مشاغل حکومتی باز نمایند^۲ و اگر رسول الله (ص) بنا داشتند به دستور خدا نظامی سیاسی بنا کنند، لازم بود شواهد حاکی از این نظام‌سازی بسیار بیش‌تر از چیزی باشد که اکنون به دست رسیده است. نیز لازم بود که دستورالعمل‌های فراوانی از آن حضرت (ص) دربارهٔ تک‌تک اجزاء و ارکان این نظام روایت می‌شد.^۳

پ) تأثیر نگرش‌های کلامی عبدالرزاق بر تحلیل تاریخی او

ماهیت بحث‌های عبدالرزاق — بیش از آن که تاریخی و مستند به شواهد باشد — کلامی و مبتنی بر نگرش‌های دین‌شناسانهٔ اوست. یک فصل از بحث وی^۴ مصروف این می‌شود که آیا پیامبر (ص) شأن سیاسی هم داشته است یا نه؛ و اگر داشته، چه نسبتی میان این شأن با پیامبری او وجود دارد. او ورود پیامبر (ص) به امور سیاسی را نه اقتضاء رسالت وی که امری عارضی و نتیجهٔ اوضاع مدینه دانسته است. به نوشتهٔ او، اگر شرائط به نحو دیگری پیش می‌رفت، این امکان وجود داشت که رسول خدا (ص) رسالت خود را به انجام رسانند و هرگز مداخله‌ای در شئون سیاسی ادارهٔ جامعه نداشته باشند.^۵

عبدالرزاق در نیمهٔ دوم اثر خود^۶ یک‌سر از بحث تاریخی خارج شده و ادامهٔ مباحث خود را با طرح استدلالاتی کلامی به نفع مدعای خود پی گرفته است. به عنوان نمونه، به آیات متعددی از قرآن^۷ استشهاد کرده که در آن‌ها یگانه و وظیفهٔ پیامبر اکرم (ص) تذکار شناسانده شده است.^۸ او نتیجه گرفته است که اگر پیامبر (ص) در جایگاه حاکمی سیاسی بود، معنی نداشت وظیفه‌اش فقط یادآوری دانسته شود؛ چراکه حاکم سیاسی — فراتر از ارشاد — اعمال قدرت نیز می‌کند. او از اینکه در آیات قرآن تأکید شده که پیامبر

۱. همان، ۶۴.

۲. عبدالرزاق، الاسلام و اصول الحکم، ۶۷.

۳. همان، ۷۹.

۴. همان، ۶۹ به بعد.

۵. همان، ۷۷.

۶. ص ۸۷ به بعد.

۷. برای نمونه، نک: آل عمران/۲۰، مائده/۹۲، ۹۹، نحل/۳۵.

۸. ص ۹۶-۹۵.

(ص) وکیل مردم نیست،^۱ نتیجه گرفته است که آن حضرت به طریق اولی حاکم نیز نمی‌تواند باشد.^۲ نیز به روایات مختلفی استناد جسته که بر پایه آن‌ها آن حضرت بر پادشاه نبودن خود و همچنین آنکه کسی نباید هنگام بیان خواسته‌هایش در حضور ایشان ترسی داشته باشد، تأکید کرده‌اند.^۳ او نتیجه گرفته است که به حکم قرآن، سنت و عقل، رسول خدا (ص) همگان را به دین فرامی‌خوانده است؛ نه به حاکمیت خود.^۴

۲- منتقدان عبدالرزاق

نگارش اثر عبدالرزاق از یک سو با اقبال خوانندگان و از دیگر سو با نقدهای گسترده روبه‌رو شد؛ چنان‌که برخی آن را تأثیرگذارترین و پرخواننده‌ترین کتاب در تاریخ صنعت چاپ در کشور مصر دانسته‌اند.^۵ شماری از منتقدان مبانی کلامی او را ارزیابی کردند و برخی نیز در نقد شواهد تاریخی‌اش کوشیدند. اثر وی چنان مهم تلقی شده است که با گذشت ۹۰ سال از تألیف آن هنوز کسی مانند محمد خضر حسین پاسخ به آن را ضروری انگاشته و نقض کتاب الاسلام و اصول الحکم (بیروت، مؤسسه هنداوی للنشر، ۱۴۳۳ق) را تألیف می‌کند.^۶ به هر رو، باور برخی از معاصران به ضرورت نقد دیدگاه عبدالرزاق توسعه بحث درباره‌ی مناصب حکومتی صدر اسلام را در پی داشته است.

الف) عبدالرحی کتانی

از نخستین نقدها بر اثر عبدالرزاق، کتاب مشهور عبدالرحی کتانی (۱۳۰۲-۱۳۸۲ق/۱۸۸۴-۱۹۶۲م) — عالم مغربی — است با نام نظام الحکومة النبویة المسماة التراتیب الاداریة که چاپ نخست آن تنها دو سال پس از نشر اثر عبدالرزاق در ۱۳۴۶ق/۱۳۰۶ش عرضه شد.^۷ کتانی در این اثر نامی از عبدالرزاق به میان نیاورد و سخنی آشکار در نقد نگرش‌های او نگفت؛ اما در عمل کوشید آراء عبدالرزاق را با مرور مشاغل اداری صدر اسلام نقد کند. عبدالرزاق می‌گفت که اگر بپذیریم نظامی حکومتی در صدر اسلام وجود داشته، باید گزارش‌های گسترده‌ای در کتب سیره و تاریخ عرضه شده باشد؛ او خواست نشان دهد چنین گزارش‌هایی در منابع مختلف بوده و عبدالرزاق به آن‌ها توجه نکرده است.

۱. برای نمونه، نک: انعام، ۶۶، ۱۰۷؛ یونس/۱۰۸.

۲. عبدالرزاق، الاسلام و اصول الحکم، ۹۶.

۳. همان، ۱۰۰.

۴. همان، ۱۰۵؛ نیز برای نقد وی بر اندیشه بنیادین شیعی و جوب نصب امام از جانب خدا با استشهاد به سخن ابن‌خلدون، نک: همان، ۱۱۷؛ قس: ابن‌خلدون، تاریخ، به کوشش خلیل شحادة (بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۸ق)، ۲۶۵/۱؛ همچنین برای تصریح وی به اینکه رسول خدا (ص) وضع سیاسی مردم در دوران بعد از خود را چیزی مرتبط با رسالتش تلقی نمی‌کرد که درباره‌اش اظهارنظر کند، نک: عبدالرزاق، الاسلام و اصول الحکم، ۱۰۵.

۵. نک: عمارة، الاسلام و اصول الحکم لعلی عبدالرزاق: دراسة و وثائق، ۶۵.

۶. برای مرور شماری از دیگر نقدها، نک: جعفریان، «التراتیب الاداریة ... و زمینه تاریخی تألیف آن»، ۶۵.

۷. نک: عبدالله خالدی، مقدمه بر التراتیب الاداریة (بیروت: دار الارقم، بی‌تا)، ۷.

این‌گونه، کتانی هم چاره کار را در تکمیل اثر خُزاعی جست. او که به نسخه‌ای ناقص^۱ از کتاب خُزاعی دست یافته بود، ابواب ده‌گانه آن را عیناً در اثر خود آورد و کار خود را در عمل همچون شرحی بر آن سامان داد. کتانی خواست نشان دهد که رسول خدا (ص) برخلاف تصور عبدالرزاق برنامه‌ریزی‌های سیاسی و اجتماعی گسترده‌ای داشته و در زمینه‌های مختلف طراحی نظام اداری و تقسیم کارهای حکومتی گام‌های بنیادین برداشته است. اندیشه پنهان و در پس پردهٔ اثر کتانی آن است که حتی اگر نظام خلافت نیز برجا نباشد، زندگی مسلمان‌وار مبتنی بر یک نظام حکومت ویژه است که تحقق آرمان‌ها در چارچوب آن ممکن می‌شود.

او بدین منظور هرآن‌چه را که خُزاعی نیز وانهاده بود به اثر افزود و از تفسیر شواهد به نفع مدعای خویش یا مینا قرار دادن منابع متأخر و دست‌چندم‌یابی نکرد؛ حتی یکی از مشاغل حکومت نبوی (ص) را دلکچ درباری ذکر کرد و برای اثبات آن، به وجود کسانی در اطراف آن حضرت استناد جست که گاه لطفی‌ای گفته و ایشان را خندانده بودند.^۲ وی با استناد به روایاتی حاکی از وساطت برخی میان عموم با رسول خدا (ص) نتیجه گرفت که شغلی شبیه به «روابط عمومی» موجود در عصر ما در آن دوره نیز وجود داشته است.^۳ این‌گونه، در اثر وی همان ذهنیت خُزاعی - که می‌خواست برای مشاغل رایج در دستگاه حکومتی عصر خود مثالی بیابد و بر مشروعیت آن‌ها دلیلی برگرفته از سنت نبوی اقامه کند - بازتولید شده است. این کوشش با یک دغدغهٔ کلامی و نگاه ایدئولوژیک به شواهد نیز برای بازخوانی تاریخ به نفع نظریهٔ سیاسی عامهٔ مسلمانان درآمیخته است. اثر او هرچه بود از نگاه غالب نویسندگان متأخر در این زمینه به مثابهٔ منبعی دست‌اول تلقی شد.

ب) حسن و علی ابراهیم حسن

حسن ابراهیم حسن و علی ابراهیم حسن، حدود ۱۴ سال پس از انتشار کتاب عبدالرزاق و ۱۲ سال از انتشار اثر کتانی، النُّظْمُ الإِسْلَامِيَّةَ را تألیف کردند (۱۳۵۸ق/۱۳۱۸ش)؛ اثری که به نظر می‌رسد کوششی برای یافتن وجه جمع و رویکردی میانه در اختلاف عبدالرزاق و مخالفان اوست. مؤلفان در این اثر خواسته‌اند ساختارهای حکومتی مصر را از آغاز دورهٔ اسلامی تا عصر ممالیک بازشناسند؛ ساختارهایی که البته بیش از آنکه مصری دانسته شود، اسلامی شناخته می‌شده و همین در عنوان اثر نیز بازتاب داشته است. کم‌تر می‌توان در این اثر اشارهٔ مستقیمی به مناصب حکومت رسول خدا (ص) یافت. باین حال، نمی‌توان

۱. نک: خیرالدین زرکلی، الاعلام (بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۸۰)، ۱۸۸/۶.

۲. عبدالحی بن عبدالکبیر کتانی، التراتیب الاداریة، به کوشش عبدالله خالدی (بیروت: دار الارقم، بی‌تا)، ۱۰۰/۸.

۳. همان، ۱۱۴/۱.

تردید کرد بینش‌هایی که در این کتاب مطرح شده، تأثیر بسزایی بر نگرش مؤلفان آثار متأخرتر درباره مناصب صدر اسلام نهاده است.

کوشش ایشان برای تحلیل ساختارهای حکومتی گرچه مستند به شواهد تاریخی، اما مبتنی بر نظریه‌ای اجتماعی و ذهنیتی است که ساختار آن از پیش طراحی شده بوده است. مؤلفان معتقدند کلان‌نظام اداره هر حکومتی متشکل از چند خرده‌نظام درهم‌تنیده است: نظام سیاسی (حاکمیتی)، نظام اداری (حکومتی)، نظام مالی و نظام قضائی. از دید ایشان با مرور شواهد تاریخی می‌توان اجزاء این خرده‌نظام‌ها را بازشناخت و این‌گونه به درک ساختار کلان حکومت هر جامعه ره یافت.^۱ براین‌پایه، باید مطالعه ایشان را گامی نخستین در راهیابی نظریه اجتماعی به مطالعه مناصب صدر اسلام تلقی کرد.

آنان در مرور خود نقطه مبدأ را آغاز حکومت رسول خدا (ص) در مدینه گرفتند؛ چه از دید ایشان چنین نظام‌هایی در جامعه صدر اسلام نیز مثل هر جامعه دیگری وجود داشته است؛ البته در شکلی ابتدائی و بسی متفاوت با بعد. ایشان استدلال کردند که می‌توان با نظر در شواهد بازمانده از عصر نزول، وجود برنامه‌ریزی‌ها و نظام‌سازی‌های سیاسی و حکومتی را تأیید کرد؛ اما نباید انتظار داشت که این نظام‌سازی‌ها شکل تأسیس سازمان‌های حکومتی را به خود بگیرد.^۲ این‌گونه، در مطالعه خود کوشیدند مدعای مبالغه‌آمیز عبدالرزاق — نفی وجود هرگونه نظام اداری در صدر اسلام — را تعدیل کنند و نشان دهند که ساختار سیاسی منسجم و نظام‌مندی در آن عصر وجود داشته است؛ همچنان‌که البته از دید ایشان در همه عصرها و جوامع چنین است و این اختصاص به حکومت نبوی نداشته است. آن‌ها اصل مدعای عبدالرزاق مبنی بر بساطت و سادگی نظم اجتماعی و سیاسی صدر اسلام و ابتناء حکومت نبوی بر همان قواعد معهود عصر نزول را به طور ضمنی پذیرفتند و در عین حال، از این دفاع کردند که رسول خدا (ص) تعدیل‌هایی نیز در قواعد حاکم پدید آورده و پذیرنده متفعل آن قواعد نبوده است.

از سوی دیگر، برخلاف امثال خزاعی و کتانی که خاستگاه نهاد وزارت را نیز در صدر اسلام جستجو کردند، حسن ابراهیم حسن و علی ابراهیم حسن گفتند نظام حکومت اسلامی در صدر اسلام فاقد نهاد وزارت و از این حیث، شبیه حکومت‌های جمهوری بوده است؛ زیرا افرادی مختلف به پیامبر (ص) مشورت می‌داده‌اند و هنوز نهاد وزارتی وجود نداشته است. نهاد وزارت زمانی تأسیس شد که امویان حکومت را موروثی کردند و مجبور شدند برای جبران ضعف این شیوه مشاورانی به‌کار گیرند.^۳ به ترتیبی

۱. نک: حسن ابراهیم حسن و علی ابراهیم حسن، النظم الإسلامية، (قاهرة، مكتبة النهضة، ۱۳۵۸ق)، د.

۲. همان، ۱۵۳.

۳. ابراهیم حسن، النظم الإسلامية، ۱۱۴.

مشابه، آن‌ها در بحث از مشاغلی مثل حاجبی و دربانی، هرگز برای آن سابقه‌ای در عصر پیامبر (ص) نجستند و کهن‌ترین شواهد وجود آن را در دورهٔ خلفای چهارگانه دنبال کردند.^۱

مؤلفان شواهد تاریخی مختلف را مرور، و به گفتاری از ابن‌خلدون — که گفته بود: پیش از عصر عباسی و گستردگی امپراطوری اسلامی نیازی به توسعهٔ دواوین مختلف نبوده^۲ — استشهاد کردند.^۳ براین پایه، پیدایی شکل سادهٔ دیوان‌سالاری را به دوران خلافت عمر نسبت دادند.^۴ در سخن از تشکیلات نظامی نیز کوشیدند نشان دهند که تا پیش از گسترش فتوح در خلافت خلیفهٔ دوم، سپاهیان هم گروهی مجزا از بقیهٔ جامعه نبوده و رسته‌ای تخصصی از مشاغل به‌شمار نمی‌رفته‌اند.^۵

حسن ابراهیم حسن و علی ابراهیم حسن در اثر خود هیچ تعریف دقیقی از مفهوم نظام یا تک‌تک نظام‌های چهارگانهٔ سیاسی، اداری، مالی و قضائی که وجودش را در هر جامعه‌ای ضروری شمرده بودند، ارائه نکردند و مشخص نکردند که چرا معتقدند نظام‌های اجتماعی در همهٔ جوامع و در طول همهٔ دوران‌ها از همان چارچوب تبعیت می‌کنند. نیز مبنایی به‌دست ندادند که بتوان بر اساس آن هریک از مناصب مورد بحث را ذیل یک نظام مشخص گنجانند. برای نمونه، آن‌جا که گفته‌اند که شرطه در سدهٔ نخست هجری تابع نظام قضائی بوده^۶، ملاک و معیاری برای این تابعیت عرضه نکرده‌اند. همچنین بحث از مناصب مختلف در عصر نبوی محوری فرعی در اثر ایشان است و کوششی برای استقراء و استقصاء عموم مناصب نداشته‌اند.

کوشش‌های فکری حسن و علی ابراهیم حسن موجب پذیرش این اندیشه شد که هرچند مطابق رأی علی عبدالرزاق نهاد‌های حکومتی در صدر اسلام شکلی ابتدائی داشته‌اند، ساختار ویژه و متمایزی برای ادارهٔ سیاسی جامعه در عصر پیامبر (ص) پایه‌گذاری شده و به‌مرور در سراسر جهان اسلام تعیین یافته است. این‌گونه، در دهه‌های پایانی سدهٔ ۱۴ق این باور در جوامع اسلامی مختلف غلبه یافت که اسلام الگویی برای حکومت کردن دارد که باید آن را بازشناخت؛ الگویی که شکل برجستهٔ آن را در نظام خلافت می‌توان مشاهده کرد؛ اما حتی اگر نظام خلافت نیز برقرار نباشد، زندگی مسلمان‌وار باز در گرو وجود حکومتی برخوردار از آن ساختار است. با طلوع سدهٔ ۱۵ق نگارش آثار دربارهٔ مناصب صدر اسلام همگی متأثر از رواج همین گفتمان دنبال شدند.

۱. همان، ۱۴۶؛ قس: خزاعی، تخریج الدلالات السمعیة، ۶.

۲. ابن‌خلدون، التاریخ، ۲۹۷/۱.

۳. ابراهیم حسن، النظم الاسلامیة، ۱۱۵.

۴. همان، ۱۷۰.

۵. همان، ۱۷۹.

۶. همان، ۲۱۷.

ج) شمس‌الدین

نخستین فردی که کوشید از نگاهی فقیهانه مبانی نظری این الگوی حکومتی مستقل از خلافت را بازشناسد، عالم شیعی لبنان محمد مهدی شمس‌الدین بود.^۱ او با نگارش نظام الحکم و الادارة فی الاسلام (ویرایش اول، چاپ: بیروت، دار حَمَد، ۱۹۵۵م/۱۳۷۴ق/۱۳۳۳ش) از این دفاع کرد که الگوی حکومت اسلامی هم در ساختار و شکل نهادها و هم در برنامه‌ها، وظائف و رسالتی که باید پی گرفته شود، از دیگر شیوه‌های حکومت متمایز است.

شمس‌الدین با اشاره به اینکه چارچوب فکری اش در جوانی در تعامل با اثر عبدالرزاق شکل گرفته^۲ بر این تأکید کرد که اسلام تشویق‌گر زندگی متمدنانه بوده و از بدو هجرت نبوی قرآن همه را به مهاجرت از بادیه به شهر فراخوانده است. نیز نه تنها یک چنین زندگی متمدنانه در قرآن همچون ارزشی فرهنگی مطرح شده، که برای تحقق آن برنامه‌ریزی هم صورت گرفته است؛ برنامه‌ریزی‌هایی مثل طراحی نظام اداره لشکر یا نظام مالیاتی و نصب افراد مختلف به مناصبی لازم برای هر نظام و...^۳ وی معتقد است مرور اشارات تاریخی بازمانده ما را با طرحی از یک ساختار اداری متکامل روبه‌رو می‌کند؛ طرحی که البته محدثان و نویسندگان سیره نبوی از آن غفلت ورزیده‌اند.^۴

این‌گونه، از یک سو اصل مدّعی کتانی را — که می‌توان از «نظام حکومت نبوی» سخن گفت — را پذیرفت و در تعدیلش نیز کوشید. با این حال، هم‌نوا با حسن و علی ابراهیم حسن از کوشش‌های فکری کتانی نیز سر بسته انتقاد کرد: برخی خواسته‌اند مناصب و عناوینی مشابه مشاغل دیوانی امروزی را به دوران حکومت رسول خدا (ص) در مدینه منتسب کنند؛ امری که معقول نیست و دلیلی هم بر آن وجود ندارد؛ به‌ویژه آن‌که تا پیش از سال ۸ق هنوز جامعه مدینه بسیار بسیط بوده است.^۵

چنان‌که گفتیم، نظام حکومت نبوی از نگاه شمس‌الدین صرف یک ساختار اداری و نحوه چینش نیروهای مختلف در مسئولیت‌ها نیست و طراحی‌های کلان رسول خدا (ص) برای بازسازی جامعه را نیز شامل می‌شود. به همین سبب، او آگاهی‌های گسترده فقهی خود را در خدمت شناخت قانون‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های صورت گرفته در صدر اسلام قرار داده است؛ به‌عنوان نمونه، در بحث از ساختار اداره اقتصادی مفصل به برنامه‌ریزی‌های پیامبر (ص) و وضع قوانین در صدر اسلام برای مقابله با احتکار،

۱. برای تصریح خود مؤلف به این پیشگامی، نک: محمد مهدی شمس‌الدین، نظام الحکم و الادارة فی الاسلام (بیروت: المؤسسة الدولية للدراسات والنشر/ المؤسسة الجامعية للدراسات، ۱۴۱۱ق)، ۱۳.

۲. شمس‌الدین، نظام الحکم و الادارة فی الاسلام، ۱۲.

۳. همان، ۵۴۱-۵۴۰.

۴. همان، ۵۹۰.

۵. همان، ۵۴۴.

گران‌فروشی، بیع صحیح و مبتنی بر رضایت طرفین و امثال آن پرداخته است؛ نه به صرف مناصب حکومتی مرتبط با بازار.^۱ با این حال، کوشش او برای بازشناسی مناصب در نظام اداری صدر اسلام، کوششی اقلی است و چنان که دیدیم، خود منتقد رویکرد کسانی است که فارغ از ملاحظات انتقادی، مناصب رایج در عصرهای بعد را به دوران پیامبر (ص) منسوب کرده‌اند.

البته همین اندک بحث‌های شمس‌الدین دربارهٔ مناصب مختلف نیز نوآورانه و در زمان خود بدیع است؛ برای نمونه، در بحث از مناصب مرتبط با اخذ مالیات ارتباط این مشاغل با هم را به گونه‌ای تصویر کرده^۲ که نشان دهد صاحبان مسئولیت‌های اداری مختلف در این زمینه چه ارتباط کاری با هم داشته‌اند. بر پایهٔ توصیف او یک ادارهٔ مرکزی مالیات در مدینه‌النبی وجود داشت که گیرندگان زکات همه از نظر اداری تابع آن بودند. یک مستوفی در رأس آن بود که باید به رسول خدا (ص) پاسخ‌گو می‌بود.^۳ کارمندانی هم بودند که وظیفهٔ شان سفر به اطراف و برآورد میزان مالیات (زکات) اصناف مختلف بود و مثلاً میزان خرما، انگور یا گندمی را که باید برای زکات پرداخت می‌شد، برآورد می‌کردند. کسانی کارشان کتابت و ثبت حساب‌ها بود.^۴ برخی نیز مأمور حفاظت از انبار ذخیره‌سازی اقلام پرداختی بودند.^۵ شمس‌الدین در آخر نتیجه می‌گیرد که این‌ها اهم سِمَت‌های مرتبط با دستگاه مالیاتی بوده است و می‌توان تصور کرد که مأمورانی هم برای حمل و نقل، دسته‌بندی، و حفاظت از اقلام پرداختی اشتغال داشته‌اند.^۶

شبهه همین بحث را نیز دربارهٔ مناصب نظامی دارد؛^۷ به‌عنوان نمونه، به تدبیرهای رسول خدا (ص) برای آمارگیری از جنگجویان اشاره کرده و نتیجه گرفته است که در حکومت نبوی سجلات مدوئی برای ثبت آمار وجود داشته است.^۸ بر پایهٔ تفسیر وی از منابع، متصدی اخذ آمار نمایندگان بودند که آن حضرت خود بر هر طایفه می‌گماشت؛ همان نقباء و عریفانی که به ترتیب در داخل و خارج مدینه میان حاکمیت و اقوام تابع وساطت می‌کردند.^۹

نکتهٔ دیگر این‌که در همین اندک بحث‌های شمس‌الدین دربارهٔ مناصب نیز تمرکز او روی بازشناسی مشاغل حکومتی مدینه و استقصاء آن‌ها نیست؛ برای نمونه، فهرستی از مناصب اداری مکه آورده که با

۱. همان، ۵۹۱ به بعد.

۲. شمس‌الدین، نظام الحکم والادارة فی الاسلام، ۵۶۷-۵۷۳.

۳. همان، ۵۷۰.

۴. همان، ۵۷۱.

۵. همان، ۵۷۲.

۶. همان، ۵۷۳.

۷. همان، ۵۸۲-۵۹۰.

۸. همان، ۵۸۵.

۹. همان، ۵۸۶.

آمدن اسلام به این شهر منسوخ شدند.^۱ به منابع نیز نگاهی انتقادی نیافکنده و غالباً مستندش برای انتساب منصبی حکومتی به صدر اسلام، همان منابع متأخر و معاصر از قبیل اثر کتانی بوده است.^۲

د) فاروق عمر فوزی

اثر شایان توجه دیگر تاریخ النظم الاسلامیه تألیف فاروق عمر فوزی، استاد دانشگاه بغداد، است (چاپ ۱۴۰۳ق/۱۳۶۲ش). گرچه این اثر سی سال پس از اثر شمس الدین پدید آمد، باید آن را ادامه همان جریان فکری شناخت که با تألیف الاسلام و اصول الحکم آغاز شد. مطالعه وی را باید کوششی برای گنجاندن نوآوری‌های محمدمهدی شمس الدین در چارچوب نظری اثر حسن و علی ابراهیم حسن دانست. کاربرد اصطلاحات علوم اجتماعی در اثر وی نشان می‌دهد او نیز همچون علی و حسن ابراهیم حسن کمابیش از این دانش‌ها متأثر بوده است. وی در این اثر کوشید با مرور ساختارها و برنامه‌ریزی‌های حاکمان مسلمان از اعصار متقدم تا دوران خلافت عباسی نشان دهد که نظام اداره جامعه اسلامی در عمل چگونه بوده است.

او نیز مانند حسن و علی ابراهیم حسن معتقد است که دین اسلام کاربست هیچ نظام اداری خاصی را تجویز نکرده، و البته ارزش‌هایی را ترویج کرده که مسلمانان بر پایه آن‌ها توانسته‌اند نظام اداری مخصوص خود را در درازمدت پدید آورند.^۳ او کوشیده است این ارزش‌ها را بازشناسی کند؛ ارزش‌هایی مانند شورا، شایسته‌سالاری، الگو بودن پیشوا، توجه به نظر رعایا، دوری از ظاهرسازی، دوری از موانع در ارتباط با مردم، تطابق پاداش و مجازات با اصل عمل انجام‌شده و بازرسی دقیق و توجه به میزان ثروتی که کارگزاران در طول دوره خدمات خود فراهم می‌کنند.^۴

اثر فوزی را می‌توان مطالعه تاریخ سیاست‌گذاری‌های مالی در تمدن اسلامی دانست. مؤلف جز در مواردی محدود ضرورتی برای بحث از مناصب عصر نبوی احساس نکرده است. نه تنها مشاغل حکومتی از بحث او خارج مانده، که در عمل حجم بسیار محدودی از کتاب را هم به نظام سیاسی عصر نبوی اختصاص داده است.^۵ این‌گونه، در مطالعه اعصار متقدم جامعه اسلامی عملاً بحث خود را از دوران خلفای چهارگانه آغاز کرده است؛ زیرا مفروض گرفته است که این نظام‌سازی‌ها در عصر نبوی اشکالی ابتدائی و ساده داشته‌اند. او خاصه بر نقش عمر بن خطاب در وضع بنیادهای حکومت اسلامی تأکید کرده است.^۶

۱. همان، ۵۱۷-۵۲۰.

۲. برای نمونه، نک: همان، ۲۳۱-۲۳۳، ۵۶۲-۵۶۶.

۳. فاروق عمر فوزی، تاریخ النظم الاسلامیه، (عمان، دار الشروق، ۱۴۰۳ق)، ۹-۱۰.

۴. همان، ۱۹۲ به بعد.

۵. برای اشارات مختصر وی به این دوران، نک: فوزی، تاریخ النظم الاسلامیه، ۲۵.

۶. نک: همان، ۱۲.

نگاه انتقادی وی به وجود نظامات اداری در عصر نبوی او را به انکار بسیاری از مشاغل حکومتی در صدر اسلام واداشته است. فوزی بیشتر مشاغلی را که خاستگاهشان در آثار کتانی و امثال وی در عصر نبوی جسته می‌شد، به دوره‌های بعد منتسب کرده است؛ برای نمونه، وجود حقوق‌بگیرانی در نظام حکومتی صدر اسلام را انکار کرده و به گزارش بلاذری در انساب الاشراف^۱ استناد جسته است. در آن گزارش آمده است که ابوبکر کار تجارتش را بعد از تکیه بر منصب خلافت تعطیل و مقرر کرد سالانه ۶۰۰۰ درهم از بیت‌المال برای خرجی خانواده به او بپردازند. او از این روایت به این نتیجه رسیده است که مناصب مختلف نخستین بار از خلافت ابوبکر تفکیک شده‌اند و کارمندان برپایهٔ آن تفکیک، حقوق ماهانه یا سالانه گرفته‌اند.^۲

به همین ترتیب، فوزی معتقد است نخستین بار در دورهٔ خلافت عمر بود که با گسترش جهان اسلام برخی از مسئولیت‌های پیشین زمام‌دار به دیگران واگذار شد و انجام آن‌ها شکلی پیچیده‌تر به خود گرفت. به‌عنوان نمونه، عمر وظیفهٔ بازرسی از کارگزاران را به افرادی تفویض کرد یا عاملانش در بلاد مختلف را واداشت مشاورانی در امور خطیر مانند جنگ داشته باشند.^۳ او سابقهٔ برخی از تأسیسات مهم در نظام اداری را در دوره‌هایی پس متأخرتر می‌جوید. برای نمونه، معتقد است نخستین بار در عصر اموی بود که دیوان‌های مختلف از هم تفکیک شدند و افرادی به کتابتِ خراج، اسناد مالکیت، احکام دادگاه و نامه‌های لشکری، نظامی و اداری پرداختند.^۴

این قبیل نظریات وی که آشکارا با هرآنچه امثال کتانی گفته‌اند مغایر است، به اندازهٔ آثار مخالفش خالی از تحلیل دقیق شواهد و مطالعات انتقادی است. بیش‌تر به نظر می‌رسد فوزی نیز خوانشی ذوقی از منابع به دست می‌دهد؛ تا این‌که بخواهد فرضیه‌ای مستدل، مستند و قانع‌کننده ارائه کند.

۳. جریان توسعهٔ علوم اسلامی

موج بعدی مطالعهٔ مناصب از اواخر دههٔ ۱۳۶۰ش پدید آمد؛ وقتی که به تدریج کسانی کوشیدند با بهره‌جویی از آثار معاصران دربارهٔ مناصب حکومتی صدر اسلام نشان دهند با تأسیس حکومت نبوی در مدینه اندیشه‌های جدیدی در حوزهٔ مدیریت جامعه و سیاست‌ورزی مطرح شده و نظام سیاسی شکل گرفته در این عصر بیش از آنکه استمرار نظام‌های عرفی شناخته شده در عصر نزول باشد، برگرفته از تعالیم

۱. بلاذری، انساب الاشراف، ۷۲/۱۰.

۲. فوزی، تاریخ النظم الاسلامیه، ۳۴۳.

۳. همان، ۲۰۴؛ نیز، برای تفصیل بحث وی از ابتکارات اداری عمر، نک: همان، ۲۰۲-۲۰۷.

۴. همان، ۲۲۱-۲۲۲.

و حیانی است. از منظر اینان، با شناخت ساختار حکومت پیامبر اکرم (ص)، نوآوری خلفا و تصحیح یا امضای علی (ع) بر تصرفات ایشان، می‌توان ساختار و حیانی پذیرفته برای یک حکومت اسلامی را بازشناخت.^۱ برخی از ایشان گفتند حتی اندیشه‌های نوینی چون حقوق بشر پیش از آنکه در اروپا شناخته شود، به‌نحوی دقیق در مدینه‌النبی مورد توجه قرار گرفته و البته این اندیشه بعدها با جایگزینی حکومت‌های سلطنتی به جای نظام خلافت از یاد رفته است.^۲

الف) فقه سیاسی

شماری از اینان به فقه سیاسی گرایش داشتند و درصدد آن بودند که با نظریه‌پردازی‌های خویش دامنه مسائل علم فقه را چنان توسعه دهند که اداره سیاسی جامعه را نیز دربرگیرد. ایشان به‌ناچار باید از نظام اداری مشروع در جهان اسلام نیز تصویری ترسیم می‌کردند. از همین رو، متعرض بحث از مشاغل صدر اسلام شدند. اینان می‌خواستند با استناد به گزارش‌ها درباره اشتغال افرادی به کارهایی در صدر اسلام، از وجود چنین شغلی در نظام سیاسی دفاع کنند و از تقدم توجه اسلام به آن مشاغل بگویند؛ شغل‌هایی که بیش‌ترشان بر ساخته نظام‌های مدرن بود.

چنین مطالعاتی معمولاً بدون توجه به اعتبار تاریخی گزارش‌ها و فارغ از هرگونه خوانش انتقادی روایات و با تکیه بر منابع دست دومی از جنس اثر کتانی و دیگر معاصران صورت می‌گرفت. دغدغه پیش‌برندگان‌شان این نبود که بخواهند واقعیت تاریخی صدر اسلام را بشناسند و مثلاً به این سؤال پاسخ دهند که اشتغال مورد نظر آیا موقت بود یا دائم، آیا شمار گسترده‌ای از افراد بدان اشتغال داشتند یا نه، و آیا منبع درآمدی برای معیشت افراد بود یا اشتغالی فاقد درآمد مادی محسوب می‌شد.

یک نمونه از این آثار کتاب *نظریة الدولة و آدابها فی الاسلام* تألیف سمیر عالیه است. مؤلف با تأکید بر وجود قوای سه‌گانه مجریه، مقننه و قضائیه در حکومت اسلامی، در بخشی مفصل از اثر، مناصب مختلفی را برای یک نظام اداری اسلامی برمی‌شمارد^۳ و مشروعیت این نظام را به گزارش‌ها درباره شیوه حکومت نبوی و خلفای چهارگانه مستند می‌کند. از همین قبیل، اثر موسوی است با عنوان *دولة الرسول (۱۴۱۰ق/۱۳۶۸ش)* که در آن برای شناخت تشکیلات و ساختار حکومتی رسول خدا (ص) می‌کوشد^۴ و نظام اداری حکومت نبوی را متشکل از ۱۱ دستگاه مختلف هم‌عرض می‌داند: وزارت، دستگاه اجرایی، دستگاه قضاء، دستگاه فنی، دستگاه مالی، دستگاه دیپلماسی، دستگاه نظامی، دستگاه آموزشی، دستگاه

۱. نک: مصمصام‌الدین قوامی، «ساختار حکومت پیامبر»، حکومت اسلامی، شماره ۲۳ (۱۳۸۱ش): ۱۴۲.

۲. محمد عبدالحلم بیسی، «الحریات العامة فی العهد النبوی»، حوایات جامعة الجزائر، شماره ۲۵ (۲۰۱۴): ۱۱۴.

۳. سمیر عالیه، *نظریة الدولة و آدابها فی الاسلام* (بیروت: المؤسسة الجامعية للدراسات والنشر والتوزیع، ۱۴۰۸ق)، ۷۶-۴۳.

۴. نک: محسن موسوی، *دولة الرسول* (بیروت: دار البیان العربی، ۱۴۱۰ق)، ۲۵۹-۲۶۰.

تبلیغاتی، دستگاه امنیتی و انتظامی، دستگاه امور خاص یا همان مدیریت بحران.^۱ او در سخن از دستگاهی چون وزارت تصریح می‌کند که گرچه منصبی با این عنوان وجود نداشته، چنین مسئولیتی تعریف شده بود و دنبال می‌شده است.^۲

او هیچ دلیلی نمی‌آورد که چرا در نظام حکومتی صدر اسلام باید این ۱۱ دستگاه را مستقل از دیگری شمرد. نیز گفتارش ابطال‌ناپذیر است؛ زیرا مشخص نمی‌کند اگر جامعه‌ای چگونه باشد او خواهد پذیرفت که در آن این ۱۱ دستگاه وجود ندارد؛ چه می‌توان از حضور چنین دستگاه‌هایی در جامعه‌ای به بساطت یک خانواده هم سخن گفت. هیچ تصویری هم از ارتباط میان این دستگاه‌ها به دست نمی‌دهد. او جویای شواهد تاریخی نیست و تنها می‌خواهد با استناد به رواج چنین مناصبی در صدر اسلام نتیجه بگیرد اسلام دینی است که به شئون سیاسی زندگی هم نظر دارد و پرداختن به چنین مسئولیت‌هایی می‌تواند بخشی از حیات دینی افراد مسلمان تلقی شود.

نمونهٔ مشابه دیگر مطالعهٔ قوامی (۱۳۸۱ش) است که در آن هم ۱۰ دستگاه مختلف مجزا برای تشکیلات حکومتی مدینهٔ النبی جسته می‌شود: وزارت، نظام اداری، دستگاه قضایی، دستگاه فنی، دستگاه مالی، دستگاه دیپلماسی، دستگاه نظامی، دستگاه آموزشی، دستگاه تبلیغی و دستگاه امنیتی.^۳ او توضیحی نمی‌دهد که چرا و با چه مبنایی گزارش‌ها از واگذاری یک مسئولیت به فردی را حاکی از وجود تشکیلاتی مستقل دیده و بر چه مبنایی تشکیلات حکومتی رسول خدا (ص) را ذیل ۱۰ سازمان تعریف کرده است؛ نه مثلاً ۹ یا ۱۱ سازمان. نیز توضیح نمی‌دهد که مثلاً چرا دستگاه اطلاعاتی را امری جدا از دستگاه نظامی دیده و چرا مأموریت‌های نظامی خاصی برای تخریب برخی مکان‌ها را وظیفهٔ این دستگاه دانسته^۴ و بر چه مبنایی میان جاسوس جنگی^۵ و غیرجنگی^۶ فرق نهاده است؛ چه اگر جاسوس‌های صدر اسلام همه جاسوس‌های جنگی باشند، وجود نظام اطلاعاتی مستقلی از دستگاه جنگ — چنان‌که در تفکیک وی می‌توان دید — معنادار نخواهد بود. به هر رو، در مطالعهٔ وی نیز مشاغلی جدید به حکومت نبوی نسبت داده می‌شود که مستندی جز برداشت آزاد مؤلف از گفتارهای معاصران ندارد؛ مشاغلی همچون مسئولیت ثبت ازدواج و طلاق، ثبت اخبار محرمانه و مسئولیت دبیرخانه.^۷

۱. همان، ۲۵۹-۲۶۰.

۲. همان، ۲۶۱-۲۶۰.

۳. قوامی، «ساختار حکومت پیامبر»، ۱۵۱.

۴. همان، ۱۷۲.

۵. همان، ۱۶۷.

۶. همان، ۱۷۱-۱۷۲.

۷. نک: همان، ۱۵۸-۱۵۶.

ب) مدیریت اسلامی

از حدود نیمه‌های دهه ۱۳۷۰ش بحث درباره مشاغل صدر اسلام به مطالعات مدیریت اسلامی نیز راه یافت. از آن جمله، مطالعه غراوی درباره «سازمان حکومتی در صدر اسلام» (۱۳۷۶ش) بود. وی نخست اذعان داشت نظام اداری رسول خدا (ص) بسیار بسیط بوده و نیاز به گماردن افرادی ثابت برای اداره امور نداشته است؛^۱ عوامل اجرایی ثابت هم نداشته یا کم داشته و آن حضرت اگر کاری را به فردی واگذار می‌کرده، پس از مدتی مسئولیت را به دیگری می‌سپرده است. سلسله‌مراتب نیز در حکومت او تعریف نشده بود. مشورت هم با شورایی که اعضای ثابتی داشته باشد، صورت نمی‌گرفت و برخورد اعضا هم با رسول خدا (ص) نه بر اساس مراتب که دوستانه بوده است.^۲

غراوی کوشید چارچوب کلی همین نظام اداری بسیط را بازشناسد. این گونه، در ضمن بحث گاه نیز متعرض مناصب حکومتی شده است؛ به عنوان نمونه، در سخن از تشکیلات اداری حکومت نبوی از ارسال کارمندانی به مزارع خیبر و فدک و تیماء مثال آورده که سالی یک بار برای تخمین میزان محصول و مالیات به آن جا می‌رفته‌اند؛ یا از این گفته که پیامبر (ص) یمن را به سه ولایت بخش کرد و والیانی بر آن‌ها و بر طائف گماشت.^۳

پس از وی سعیدی در کوشش برای شناخت سازمان اداری و مالی صدر اسلام، سازمان اداری مکه در عصر پیشااسلامی را با تشکیلات رسول خدا (ص) در مدینه مقایسه کرد (۱۳۸۲ش). از دید او، سازمان اداری مکه چهار رکن دینی، نظامی، قضایی و اقتصادی داشت و مشاغل مختلفی ذیل هر یک از این ارکان تعریف می‌شدند؛ به عنوان نمونه، مناصب دینی مختلفی با نام‌های سدان، حجابت، سقاییت، و رفادت برای رسیدگی به کعبه و امور حج تعریف شده بود یا مناصبی مثل پرچم‌داری و فرماندهی از مناصب نظامی به‌شمار می‌رفتند.^۴

سعیدی برای مناصب قضایی و اقتصادی مکه عملاً مثالی نمی‌زند و البته در شهری با اقتصاد مذهبی، مناصب اقتصادی معمولاً با مسئولیت‌های مذهبی پیوند می‌خورند و تفکیک رکن اقتصادی از رکن دینی وجهی ندارد؛ بلکه تنظیم اقتصاد جامعه نیز بر عهده نهاد دین است. او متعرض مناصب مرتبط با دو رکن اقتصاد و قضا هم نمی‌شود. در بحث از سازمان اداری مدینه در عصر نبوی هم از وجود چهار سازمان آموزش و تبلیغ احکام، بازرگانی، مالیات و روابط بین‌الملل می‌گوید و باز متعرض مناصب و مشاغل عصر

۱. محمد غراوی، «سازمان حکومتی در صدر اسلام»، حکومت اسلامی، شماره ۴ (۱۳۷۶ش): ۱۲۰.

۲. همان، ۱۲۱.

۳. غراوی، «سازمان حکومتی در صدر اسلام»، ۱۳۳-۱۳۴.

۴. پرویز سعیدی، «سازمان اداری و مالی در زمان رسول خدا»، حکومت اسلامی، سال هشتم، شماره ۳۰ (۱۳۸۲ش): ۱۸۰-۱۸۱.

نبوی در این سازمان‌ها نمی‌شود.^۱ مطالعهٔ تطبیقی وی را شاید بتوان اقدامی پیش‌گامانه دانست؛ اما ناقص و محدود است.

مطالعهٔ بزرگ‌دامنه‌تر در سال ۱۳۸۵ ش به انجام رسید که کوششی مشابه را برای بازشناسی شیوهٔ مدیریت جامعهٔ عربستان در آستانهٔ ظهور اسلام و نوآوری‌های رسول‌الله (ص) در این زمینه دنبال می‌کرد: کتاب حافظ احمد عجاج کرمی با عنوان *الادارة في عصر الرسول (قاهرة، دار السلام، ۱۴۲۷ق/۲۰۰۶م)* که در مقالات ایرانیان پیر و اندیشهٔ مدیریت اسلامی استناد به گزارش‌های تاریخی آن و تلقی آن به‌عنوان منبعی دست‌اول بسیار دیده می‌شود.

مؤلف در آغاز بحث، مدیریت را به معنای مجموع کارهایی می‌شمرد که با هدف اجرای سیاست‌های عمومی دنبال شوند.^۲ با یک چنین تعریف موسعی درعمل، غالب کارهای اجتماعی رسول‌خدا (ص) در طول زندگی را می‌توان به مدیریت مربوط کرد؛ کارهایی چون برقراری پیمان‌های قبیله‌ای، تقسیم غنائم، رسیدگی به بازارها، مسئولیت‌بخشی آن جناب به افراد مختلف و هر چه از این دست. کرمی نیز چنین کارهایی را به مدیریت مربوط می‌داند. او حتی تلاش‌های تبلیغی پیامبر (ص) در مکه را هم ذیل عنوان مدیریت تبلیغ دینی می‌گنجاند.^۳

کرمی به اقتضای هدفش می‌خواهد نشان دهد که کارها در مدینهٔ النبی از نظم و برنامه‌ریزی برخوردار بوده و از این رو، لازم است که دربارهٔ مشاغل مختلف عصر رسالت نیز توضیحاتی ارائه کند. چنین توضیحاتی در اثر وی گهگاه و بی‌قاعده درج می‌شود. به‌عنوان نمونه، آن‌جا که از روابط دیپلماتیک و آداب مناسبات کنسولی و محتوای نامه‌های ارسالی به شاهان سخن می‌گوید، سفیران پیامبر اکرم (ص) را هم یاد می‌کند؛^۴ اما در سخن از نظام قضائی صدر اسلام^۵ به مشاغل مختلف قضائی توجهی نشان نمی‌دهد. نیز در فصلی که به مدیریت تشکیلات اداری عصر نبوی اختصاص داده^۶، تنها دربارهٔ تقسیمات کشوری آن دوره گفته و به اجزاء مختلف تشکیلات و صاحب‌منصبان هریک اشاره‌ای نکرده است. برای او بحث دربارهٔ مناصب عصر نبوی عارضی و فرعی است و هر جا احساس کند می‌توان بدون آن دربارهٔ شیوهٔ مدیریت جامعه سخن گفت، مناصب را رها می‌کند.

۱. سعیدی، «سازمان اداری و مالی در زمان رسول خدا»، ۱۹۶.

۲. احمد عجاج کرمی، *الادارة في عصر الرسول (قاهرة: دار السلام، ۱۴۲۷ق)*، ۲۸.

۳. همان، ۵۹ به بعد.

۴. همان، ۱۲۸ به بعد.

۵. همان، ۲۲۳ به بعد.

۶. همان، ۹۱ به بعد.

منابع کرمی نیز در این مطالعه دست اول نیستند یا اگر هستند، به درستی فهم نشده‌اند. او غالباً بر اظهارنظرهای معاصران خود همچون حقائق قطعی تکیه دارد. به‌عنوان نمونه، با ارجاع به کتاب النبی محمد مصطفی اعظمی – که خود بر پایه منابع متأخر مثل نصب الرایة زیلعی (درگذشته ۷۶۲ق) از وجود نسخه‌های مختلفی از نامه‌های پیامبر (ص) نزد صحابه سخن گفته است^۱ – نتیجه می‌گیرد که نسخه‌ها بایگانی می‌شده‌اند.^۲ فراتر از این، با ارجاع به انساب الاشراف بلاذری می‌گوید بایگانی در محلی به نام «بیت القراطیس» به انجام می‌رسیده، که دبیرخانه محرمانه پیامبر (ص)، و در جایی چسبیده به خانه عثمان بن عفان بوده است.^۳ از عبارت بلاذری صرفاً این برمی‌آید که مروان بن حکم را که در واقعه قتل عثمان مجروح شد، به خانه‌ای بردند که در آن کاغذهایی بود و این‌گونه نجات یافت.^۴ مستند او برای وجود شغل بتایی نیز در مدینه النبی^۵ عبارتی از یک عالم معاصر به نام محمد غزالی در کتاب فقه السیره است.^۶ کرمی از شغل تراشی هم ابا ندارد. برای نمونه، می‌گوید که یکی از مناصب حکومتی در مدینه النبی نظارت بر رؤیت هلال و آغاز و انجام رمضان و مجازات مفطران بوده است.^۷ گاه نیز با تکیه بر خوانش‌های ذوقی خود از روایات تاریخی آراء دیگران را نیز نقد می‌کند. برای نمونه، تأسیس شغل حسبه را که قلقشندی به عصر عمر بن خطاب نسبت داده است، برساخته دوران پیامبر (ص) می‌داند و سخن قلقشندی را در این باره خطا می‌خواند.^۸ ظاهراً مستندش عبارتی در سیره حلبی (درگذشته ۱۰۴۴ق) است؛ آن‌جا که آورده است که پیامبر (ص) عَمَر و سعید بن عاص را بر امر بازار مدینه و مکه گماشت^۹؛ استنادی که گذشته از مشکل تأخر اثر حلبی با این مشکل مواجه است که هیچ دلالت آشکاری بر این ندارد که وظیفه آن دو امور حسبه بوده است. معیار او برای دسته‌بندی مناصب و مشاغل نیز ناشناخته است. برای نمونه، حسبه را که توضیحش گذشت، یکی از مناصب قضائی صدر اسلام تلقی می‌کند^{۱۰} یا خدمات پزشکی را در ضمن مشاغل و مسئولیت‌های مرتبط با جنگ می‌آورد.^{۱۱}

۱. محمد مصطفی اعظمی، کتاب النبی (بیروت/دمشق: المکتب الاسلامی، ۱۳۹۴ق)، ۱۸-۱۷.

۲. کرمی، الادارة فی عصر الرسول، ۱۳۵.

۳. همان، ۱۳۶.

۴. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف (بیروت: اعلمی، ۱۹۷۴)، ۲۲/۱.

۵. کرمی، الادارة فی عصر الرسول، ۱۷۴.

۶. قس: محمد غزالی، فقه السیره، (قاهره: دار الکتب الحدیثه، ۱۹۷۶)، ۱۹۰.

۷. کرمی، الادارة فی عصر الرسول، ۱۱۷.

۸. همان، ۲۴۳-۲۴۴.

۹. نک: همان، ۱۷۱؛ قس: علی بن برهان‌الدین حلبی، السیره (بیروت: دار المعرفه، بی‌تا)، ۴۲۴/۳.

۱۰. کرمی، الادارة فی عصر الرسول، ۲۴۳-۲۴۴.

۱۱. همان، ۱۹۷-۱۹۸.

ج) علوم سیاسی اسلامی

در آستانهٔ دههٔ ۱۳۸۰ ش برخی نیز کوشیدند مطالعه دربارهٔ نظام حکومتی صدر اسلام را از چارچوب فقه سیاسی فراتر ببینند و با شناخت ارکان حکومت مدینهٔ النبی به توسعهٔ نظریهٔ علوم سیاسی اسلامی مدد رسانند. از جملهٔ این آثار، مطالعهٔ اصغر منتظرالقائم بود. او با پذیرش تعریف دولت به نهادهای قانونی مقتدر تصمیم‌گیرنده برای کل جامعه و پذیرش جمعیت، سرزمین، حکومت و حاکمیت به مثابهٔ چهار رکن اساسی برای شکل‌گیری آن^۱ می‌کوشد عناصر حکومتی و حاکمیتی دولت نبوی و کارگزاران هریک را بازشناسد؛ یعنی به ترتیب سِمَت‌هایی که بیش‌تر با خدمت‌رسانی‌های عمومی پیوند می‌خورند و آن‌ها که حاکم از طریق‌شان اعمال قدرت می‌کند.^۲

منتظرالقائم قوهٔ مجریهٔ حکومت نبوی را از عناصر حکومتی و متشکل از مناصبی مثل والیان، مأموران گردآوری صدقات، خمس و جزیه، سفیران، معلمان قرآن و احکام، کاتبان وحی، نیروهای نظامی، نیروهای اطلاعاتی و قائم‌مقامان خود رسول خدا (ص) می‌داند. آقوهٔ قضائیه را هم از عناصر حاکمیتی می‌داند و مناصبی را به آن منتسب می‌کند.^۳ او هیچ معیار دقیقی به دست نمی‌دهد که برچه مبنایی می‌توان پذیرفت که اشتغالات قضائی در صدر اسلام جزو مناصب حاکمیتی بوده و با اعمال اقتدار حکومت پیوند می‌خورده‌اند. شاید جز قیاس حکومت نبوی با حکومت‌های مدرن عصر ما هیچ راهی برای پذیرش این امر نباشد. مرور او بر مشاغل مختلف نیز کاملاً اجمالی و همواره مستند به منابع دست‌چندم است. اجزاء دیگر نظام اداری صدر اسلام را هم استقصا نمی‌کند و پیوند میان همین اجزاء یادشده را نیز توضیح نمی‌دهد.^۴

نتیجه

نگارش‌ها دربارهٔ مشاغل حکومتی عصر نبوی از دورهٔ ممالیک و با انگیزهٔ مشروعیت‌بخشی به مناصب حکومت ممالیک آغاز شد و سپس با تأخیری پانصدساله در دوران معاصر در مقام نقد سکولاریست‌های مسلمان و در کوشش برای پاسخ به ایشان ادامه یافت. موج بعدی مطالعات در این باره از اواخر دههٔ

۱. نک: منتظرالقائم، «شکل‌گیری دولت اسلامی در روزگار رسول الله (ص)»، ۳۳-۳۴؛ قس: عباس‌علی عمید زنجانی، فقه سیاسی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷ش)، ۷۰/۱.

۲. نک: منتظرالقائم، همان، ۳۹-۳۷.

۳. همان، ۲۶، ۳۴.

۴. همان، ۴۰.

۵. برای مطالعاتی با رویکرد مشابه، نک: اصغر افتخاری، «دیپلماسی حکومت پیامبر (ص)»، مطالعات تاریخ اسلام، شماره ۱ (۱۳۸۸ش): ۲۳-۵۳؛ علی‌رضا واسعی، «بشرف ملنی در جامعهٔ نبوی»، پژوهشنامهٔ تاریخ اسلام، شماره ۱۲ (۱۳۹۲ش): ۱۱۳-۱۳۵.

۱۳۶۰ش (دومین دهه از سده ۱۵ق) آغاز شد؛ مطالعاتی که در آن عمده کوشش‌ها نخست با هدف توسعه فقه سیاسی و رسیدن به نوعی فقه پویا و سپس با رویکرد اسلامی کردن علوم انسانی مختلف از جمله مدیریت ادامه یافت.

به نظر می‌رسد هنوز راه درازی تا تحلیل داده‌های تاریخی مرتبط با مناصب صدر اسلام در پیش است. غالب مطالعات یادشده مطالعاتی درون‌دینی و متأثر از نگرش‌های کلامی و ذهنیت محققان درباره پیوند اسلام و حکومت بوده‌اند. آن‌ها بیش از آن که بازتاباننده واقعیات صدر اسلام باشند، نیازهای جامعه اسلامی معاصر را از دید محققان آشکار می‌کنند و نه به دنبال کشف تاریخی جدید که در پی بهره‌وری از شواهد تاریخی برای تأیید نگرش‌های صاحبان‌شان‌اند.

افزون بر این نگاه ایدئولوژیک و کوشش برای بازخوانی فرهنگ صدر اسلام در تطبیق آن با نیازهای معاصر، فقدان نگرش انتقادی و پذیرش هرآنچه در منابع درج شده، بی‌توجهی به منابع متقدم و کاربرد منابع دست چندم، خوانش غیردقیق منابع، مسلم‌انگاشتن نتایج دیگران، کوشش برای پیشبرد مطالعه خود بدون نقد و ارزیابی کارهای پیشین، فقدان رویکرد مناسب و استوار نکردن بحث بر یک نظریه اجتماعی و ابطال‌ناپذیری استدلال‌ات اشکالات بنیادین این مطالعات بوده‌اند.

از آن سو، با نظر به همین مطالعات نیز می‌توان دریافت به انجام رساندن یک مطالعه روشمند درباره مناصب صدر اسلام با چالش‌های بزرگی روبه‌روست. چنان که دیدیم، گزارش‌های تاریخی تصویر واضحی از مناصب صدر اسلام عرضه نکرده‌اند و غالباً به اشکال مختلفی تفسیرپذیر بوده‌اند. نداشتن مبنایی برای دسته‌بندی مناصب نیز موجب می‌شد محققان از نگاه تاریخی فاصله بگیرند و بر پایه ذهنیت‌ها و طبقه‌بندی‌های شناخته‌عصر خود، مناصب مختلف را به هم پیوند زنند و مثلاً شرطه را جزو مناصب قضائی تلقی کنند؛ فرضیاتی که پذیرش یا رد هر یک محتاج دلیلی است که در دست نبوده است.

فهرست منابع:

قرآن کریم

- ابراهیم حسن، حسن و علی ابراهیم حسن. التَّظْمُ الاسلامیة. قاهرة: مكتبة النهضة، ۱۳۵۸ق.
- ابن خلدون، عبدالرحمان. التاريخ. به کوشش خلیل شحادة، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۸ق.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی. مناقب آل ابی طالب. نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۷۶ق.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله. الاستیعاب. به کوشش علی محمد بجاوی. بیروت: دارالجیل، ۱۴۱۲ق.
- احمد بن حنبل. المسند. بیروت: دار صادر، بی‌تا.
- اعظمی، محمد مصطفی. کتاب النبی. بیروت و دمشق: المکتب الاسلامی، ۱۳۹۴ق.

- افتخاری، اصغر. «دیپلماسی حکومت پیامبر (ص)». مطالعات تاریخ اسلام، شماره ۱ (تابستان ۱۳۸۸): ۲۲-۵۳.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. الجامع الصحیح. استانبول: دار الطباعة، ۱۳۱۵ق.
- بلاذری، احمد بن یحیی. انساب الاشراف. بیروت: اعلامی، ۱۹۷۴.
- بیشی، محمد عبدالحلیم. «الحریات العامة فی العهد النبوی». حولیات جامعة الجزائر، شماره ۲۵ (جولای ۲۰۱۴): ۱۱۵-۱۵۸.
- ترمذی، محمد بن عیسی. السنن. به کوشش عبد الوهاب عبد اللطیف. بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۳ق.
- جعفریان، رسول. «الترااتب الاداریه (نظام حکومت نبوی) و زمینه تاریخی تألیف آن». ترجمه علی رضا ذکاوتی قراگزلو. در الترااتب الاداریه کتانی، تهران: سمت: ۱۳۸۴ش.
- حبیبی، سلمان. «مقاله شناسی حکومت نبوی». حکومت اسلامی، شماره ۴۲ (زمستان ۱۳۸۵): ۲۳۱-۲۶۰.
- حلبی، علی بن برهان الدین. السیره. بیروت: دار المعرفة، بی تا.
- خالدی، عبدالله. مقدمه بر الترااتب الاداریه. بیروت: دار الارقم، بی تا.
- خزاعی، علی بن محمد. تخریح الدلالات السمعیة. به کوشش احسان عباس. بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۱۴۱۹ق.
- زرکلی، خیرالدین. الأعلام. بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۸۰.
- سعیدی، پرویز. «سازمان اداری و مالی در زمان رسول خدا»، حکومت اسلامی. سال هشتم، شماره ۳۰، ۱۳۸۲ش.
- شمس الدین، محمدمهدی. نظام الحکم والادارة فی الاسلام. بیروت: المؤسسة الدولية للدراسات والنشر/ المؤسسة الجامعیة للدراسات، ۱۴۱۱ق.
- عالیه، سمیر. نظریة الدولة وآدابها فی الاسلام. بیروت: المؤسسة الجامعیة للدراسات والنشر والتوزیع، ۱۴۰۸ق.
- عبدالرزاق، علی حسن. الاسلام و اصول الحکم. قاهرة: دار الكتاب المصری، ۱۹۲۵.
- عمارة، محمد. الاسلام و اصول الحکم لعلی عبدالرزاق: دراسة ووثائق. بیروت: المؤسسة العربیة للنشر، ۲۰۰۰.
- عمید زنجانی، عباس علی. فقه سیاسی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷ش.
- غراوی، محمد. «سازمان حکومتی در صدر اسلام»، ترجمه سیدحسین اسلامی. حکومت اسلامی، شماره ۴ (تابستان ۱۳۷۶): ۱۱۸-۱۴۱.
- غزالی، محمد. فقه السیره. قاهرة: دار الکتب الحدیثة، ۱۹۷۶.
- فوزی، فاروق عمر. تاریخ النظم الاسلامیة. عمان: دار الشروق، ۱۴۰۳ق.
- قلقشندی، احمد بن علی. صبح الاعشی. بیروت: دار الکتب العلمیة، بی تا.
- قوامی، سید صمصام الدین. «ساختار حکومت پیامبر»، حکومت اسلامی، شماره ۲۳ (بهار ۱۳۸۱): ۱۴۲-۱۸۱.
- کتانی، عبدالحی بن عبدکبیر. الترااتب الاداریه. به کوشش عبدالله خالدی. بیروت: دار الارقم، بی تا.
- کریمی، احمد عجاج. الادارة فی عصر الرسول. قاهرة: دار السلام، ۱۴۲۷ق.

منتظرالقائم، اصغر. «شکل‌گیری دولت اسلامی در روزگار رسول الله (ص)»، پژوهش‌نامه انقلاب اسلامی، شماره ۴، (۱۳۷۹ش): ۲۶-۴۳.

موسوی، محسن. دولة الرسول. بیروت: دار البیان العربی، ۱۴۱۰ق.

واسعی، علیرضا. «پیشرفت مدنی در جامعه نبوی»، پژوهش‌نامه تاریخ اسلام، سال سوم، شماره ۱۲ (زمستان ۱۳۹۲): ۱۱۳-۱۳۵.

